



این انگاره هم باطل است چون اولاً؛ نقش افسران حزب توده زیاده از حد بزرگ شده در حالی که در رده‌های بالای ارتش هم قرار نداشتند.

ثانیاً؛ حضور آیت‌الله بروجردی به عنوان مرجع تام شیعیان نادیده انگاشته شده است. در خاطرات آیت‌الله منتظری آمده صبح روز بعد از کودتا نزد آقای بروجردی بوده و دیده طلبه‌ای در آن جمع از سقوط دولت دکتر مصدق خبر داده و طلبه‌ای دیگر تا شنیده بلافاصله سجده شکر به جا آورده و آیت‌الله هم دیده اما واکنش منفی نشان نداده است. بنابر این روشن است که مراجع و روحانیت نه زیر بار حکومت کمونیستی می‌رفتند نه ائتلاف با حزب توده. یکی از دلایل یا توجیهات روحانیونی چون آیت‌الله بهبهانی و سکوت یا رضایت یا حتی شایعه همراهی آیت‌الله کاشانی همین بیم به قدرت رسیدن کمونیست‌ها بوده است.

۶ **پادشاه در غیاب مجلس حق دارد نخست‌وزیر را عزل کند و مصدق باید گردن می‌نهد؛** در این باره هم می‌توان گفت هر چند متمم قانون اساسی مشروطه در این باره که پادشاه در غیاب مجلس شورای ملی حق عزل نخست‌وزیر مورد اعتماد همان مجلس را دارد یا نه ساکت است اما از روح مشروطه می‌توان دریافت چنین حقی ندارد ولی با فرض حق باید در نظر داشت:

► تاریخ فرمان عزل ۲۳ مرداد و در واقع ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ است. حال آن که در ۲۲ یا ۲۳ مرداد هر چند فرزندم انحلال مجلس هفدهم برگزار شده و رای آورده اما شاه هنوز امضا نکرده است. اعلام انحلال با امضای دکتر محمد مصدق هم ۲۵ مرداد در روزنامه باختر امروز صورت می‌پذیرد. پس در غیاب مجلس نبوده تا موجه باشد. ► نامه مخدوش است. چون مشخص است که اول امضا شده و بعد در آن متن نوشته‌اند. پس حق نخست‌توزیر بوده مطمئن شود فرمان از جانب خود شاه است یا نه. ► به فرض که بر اساس فرزندم برداشت کرده حال که دیگر مجلسی در کار نیست می‌تواند عزل کند. همان فرزندم اما تنها برای انحلال مجلس هفدهم نبود بلکه بخشی از پرسش از مردم ناظر به ادامه کار دولت تا تشکیل مجلس هجدهم بود. اگر کشور به استناد فرزندم بلامجلس شده بود به استناد همان فرزندم دولت باید استمرار می‌داشته است.

► اگر عزل نخست‌وزیر حق پادشاه بوده چرا فرمان را به وزیر دربار نداد و رئیس گارد شاهنشاهی نه در ساعت اداری یا حتی غروب که شبانه برد؟

► اگر متن نامه انتصاب زاهدی را خود شاه نوشته وقتی مصدق زیر بار نرفته صبح روز بعد چرا دیگری را با حکم تازه نفرستاده است؟ از ۲۳ مرداد تا ۲۸ مرداد ۵ روز فاصله است. تا ۲۵ مرداد هم دو روز. در این روز اطلاعیه انحلال مجلس هفدهم با این شرح منتشر شد: «بنا بر اراده ملت ایران که به وسیله مراجعه به آرای عمومی اظهار شده بدین‌وسيله انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام می‌گردد. انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و قانون تقسیمات کشوری به زودی انجام خواهد گرفت و بر طبق قانون اعلام خواهد

شد. دکتر محمد مصدق.»

► یا شاه فرزندم را قبول داشته یا نداشته. اگر داشته که مردم به ادامه کار دولت ملی تا تشکیل مجلس هجدهم هم رای داده بودند و اگر قبول نداشته چرا اعلام نکرده و از نمایندگان نخواست‌ه تشکیل جلسه دهند و مصدق را عزل کنند؟

► شاه در سالگرد ۲۸ مرداد در سال‌های بعد کنفرانس مطبوعاتی برگزار می‌کرد و نمی‌گفت از اختیاراتم استفاده و برکنار کردم بلکه می‌گفت کشور را از دست کمونیست‌ها نجات دادم.

► وقتی پادشاه نخست‌وزیر را عزل می‌کند و کار را به دیگری می‌سپارد چرا باید خود از مملکت خارج شود و حتی نه فردای کودتا که سه روز بعد برگردد؟ جز این است که بعد از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد کار سلطنت خود را تمام‌شده می‌دانست و به ثریا اسفندیاری می‌گوید پول خرید مزرعه در آمریکا را هم ندارد. پادشاهی که حق دارد نخست‌وزیر را برکنار کند چرا باید به فکر خرید مزرعه در آمریکا باشد؟

► خودمان را خسته نکنیم! شاه مصدق را عزل نکرد! او تنها تحت فشار کرومیت روزولت یک کاغذ سفید امضا به کودتاپیان ۲۵ مرداد تحویل داد و متن برکناری مصدق را آنها نوشتند. پس اصلاً شاه مصدق را عزل نکرد تا بر سر این بحث کنیم که قانوناً حق داشت یا نه و به این اعتبار هم این گزاره باطل است.

۷ **مصدق به دنبال برقراری جمهوری بود؛** این گزاره هم باطل است اگر چه وزیر خار چه او - فاطمی - مخالف سلطنت و موافق جمهوری بود اما اگر مصدق دنبال جمهوری بود از علامه علی‌اکبر دهخدا نمی‌خواست شورای سلطنت تشکیل دهد و آن پژوهشگر بزرگ هم تاوان سنگینی به خاطر آن پردازد در حالی که شورای سلطنت اساساً تشکیل نشد. این ادعا را مرحوم کاشانی بر سر زبان‌ها انداخت که تنها ۲۱ روز بعد از کودتا و در ۱۷ شهریور ۱۳۳۲ مطابق گزارش روزنامه کیهان که برگردان مصاحبه او با خبرنگار روزنامه المصری اخبار الیوم را منتشر کرد چنین گفت: «مصدق برای برقراری جمهوریت می‌کوشید و چهار ماه قبل می‌خواست که شاه را از ایران اخراج نماید ولی من نامه‌ای به شاه نوشته و از او خواستم که از مسافرت خودداری نماید و شاه هم موقتاً از فکر مسافرت منصرف شد. یک هفته قبل، مصدق شاه را مجبور کرد که ایران را ترک نماید اما شاه با عزت و محبوبیت چند روز بعد بازگشت. در اینجا ملت شاه را دوست دارد و رژیم جمهوری مناسب ایران نیست.»

۸ **آمریکا مصدق را فریب داد؛** در تمام سال‌های گذشته شنیده‌ایم که منشأ خصومت با آمریکا مداخله در کودتای ۲۸ مرداد دانسته شده است. با این وصف قبل از کودتا مشکلی با آمریکا نداشتیم تا مانع اعتماد شود. البته هم در آمریکا و هم انگلستان و هم اتحاد شوروی رهبران تغییر کرده بودند و استراتژی‌های تازه باید تعریف می‌شد اما هیچ تجربه تاریخی علیه آمریکا در ایران نبود. ضمن این که در بخش بانک جهانی توضیح داده شد مصدق به دنبال جذب کارشناسان آمریکایی به جای انگلیسی بود. این گزاره را البته نباید در ردیف گزاره‌های دیگر باطل کرد بلکه منظور از بطلان این است که جای سرزنش ندارد. مثل این که دو نفر را به خاطر طلاق سرزنش کنیم که چرا ازدواج کردید تا کار شما به جدایی بکشد؟ طبیعی است که بدون ازدواج طلاقی هم در کار نیست. ایران به آمریکا به چشم روس و انگلیس نمی‌نگریست. تازه به اتحاد شوروی هم متفاوت از روسیه می‌نگریست و بعد از ماجرای آذربایجان به شوروی بدبین شده بودیم.

۹ **از تبار قاجار بود و با پدر و پسر کینه شخصی داشت؛** درست است که مصدق از تبار قاجار بود و نسب او به مظفرالدین‌شاه قاجار می‌رسید اما خیر خواه پدر و پسر بود و به هر دو توصیه کرد سلطنت کنند نه حکومت. البته در آغاز مخالف سلطنت رضاشاه بود اما به اعتبار مشروطه و این که در مقام رئیس‌الوزرا می‌تواند پروژه‌های عمرانی را پیش ببرد و نباید به پیشامشروطه بازگشت. در مواجهه با شاه نیز همواره احترام او را حفظ می‌کرد تا ماجرای ۹ اسفند ۱۳۳۱ که قصد جان او را می‌کردند. نه! مصدق انتقام‌جو نبود. فرد انتقام‌جو تا این حد جا در دل مردم باز نمی‌کند. چندان که هر چند نه در ۲۵ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد در رژیم پهلوی از او رسماً یاد می‌شد و نه در جمهوری اسلامی از سال ۶۰ به بعد اما همین پریروز دیدیم در آیینی دیگر در چارچوب شب‌های بخارا در خانه هنرمندان بیشترین استقبال از جانب جوانان بود و خود شاه در اواخر سلطنت به نام و تصویر مصدق چنگ زد (با انتخاب شاپور بختیار به نخست‌وزیری). واپسین گزاره هم این که **اصلاً کودتا نبود و رویداد بود** و به این اعتبار چه حاجت به این همه بحث؟ با استدلالی که ایرج امینی فرزند دکتر علی امینی در کتاب خاطرات خود آورده: «در صورتی می‌توان آن رویداد را کودتا دانست که نظامیان به قدرت می‌رسیدند و شاه را برکنار می‌کردند. در حالی که شاه همچنان در قدرت بود.»

با این حساب چرا واقعه سوم اسفند ۱۲۹۹ را کودتا می‌دانیم که سیدضیاءالدین طباطبایی را به قدرت رساند

سه‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۴۰۴
سال چهارم ـ شماره ۸۶۲
www.hammihanonline.ir

و بعد از صد روز دولت را تحویل رضاخان داد؟ هر دو نیز با افتخار از کلمه «کودتا» استفاده می‌کردند و آن را گریزناپذیر می‌دانستند.

در حالی که هیچ یک از دو عامل اصلی کودتا سلطان احمد شاه قاجار را از اربکه سلطنت به زیر نکشیدند و ۵ سال بعد مجلس موسسان رأی به انقراض سلطنت قاجار داد.

اگر تعریف مصطلح کودتا «دخالت نظامیان در سیاست و کنار زدن رأس قدرت» است مگر نظامیان دخالت نکردند و مصدق را از رأس قدرت کنار نزنند؟ محمد قاندر در کتاب خواندنی «ظلم و برزخیان زمین» می‌نویسد: «کسانی استدلال می‌کنند کودتایی در کار نبود و نخست‌وزیر از سوی شاه برکنار شد که اتفاقی عادی در حکومت و سیاست است. اما این حرف تنها هنگامی قابل دفاع است که شاه نگریخته بود. اسدالله علم در سال ۱۳۵۲ در مقاله‌ای در روزنامه کیهان نوشت: شاهنشاه برای حفظ نظم از کشور خارج شدند ولی روایت شده که روز ۲۵ مرداد وقتی شاه می‌خواست از کلاردشت به رامسر برود و با هواپیما ایران را ترک کند کسانی از مردم محل کوشیدند او را دستگیر کنند و تحویل پاسگاه ژاندارمری دهند. شاه پس از آن هرگز به کلاردشت پا نگذاشت.»

خود شاه در ۲۶ مرداد ۱۳۵۷ و در گرماگرم تظاهرات و اعتراضات گفت: «من اتفاقاً تابستان در سعدآباد زندگی می‌کردم. خبرهایی که می‌رسید حکایت از نقشه‌هایی می‌کرد که توسط توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها طرح شده بود. برای حفظ این محل ۴ تانک مامور شده بود که حتماً قبل از وقایع بیست و پنجم امرداد تانک‌ها برای حفظ مقر آن دولت باغی منتقل شدند. من خودم شخصاً کلاردشت بودم و از دور ناظر جریانات. پس از تفکر زیاد نقشه‌ای کشیدیم که اگر دولت وقت فرمان قانونی پادشاه مشروطه ایران را اجرا نکند با ترک کشور مردم ایران را مختار به اتخاذ رویه مطابق میل‌شان کنیم.»

حتی می‌گویند مصدق بارد فرمان شاه کودتا کرد و ۲۸ مرداد یک «ضدکودتا» بود برای بازگرداندن حکومت قانون و نجات کشور از دست کمونیست‌ها.

این همان اتهامی است که مصدق را به خاطر آن محاکمه و تبعید کردند و تا پایان عمر در حصر گذاشتند و دکتر فاطمی را به همین اتهام اعدام کردند.

اما از دو حال خارج نیست: یا شاه، فرزندم انحلال مجلس هفدهم را قانونی می‌دانست که باید به رأی مردم تمکین می‌کرد و منتظر تشکیل مجلس جدید می‌ماند و بر پایه آن دولت را هم تحمل می‌کرد و اگر نمی‌دانست چرا فرمان انتخابات مجلس هجدهم را صادر کرد در حالی که

قبول همه‌پرسی مستلزم ابقای دولت مصدق هم بود. اگر کودتا نبود و یک واقعه و رویداد داخلی و عادی بود چرا سال‌ها بعد مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه دولت بیل کلینتون و به منظور امکان گفت‌وگو با رئیس‌جمهوری وقت ایران -سیدمحمد خاتمی- در نشست سازمان ملل و در جریان سخنرانی خود در ۱۷ مارس سال ۲۰۰۰ به خاطر «دخالت‌های آمریکا در براندازی دولت دکتر محمد مصدق در سال ۱۹۵۳» ابراز تأسف کرد؟

تأسف بابت یک موضوع داخلی در ایران و کودتایی که نبود؟ چرا کارشناسان و پژوهش‌گران خارجی بارها از واژه کودتا استفاده کرده‌اند؟ عنوان کتاب مارک گازیوروسکی که نه آمریکایی است نه انگلیسی کفایت می‌کند: «مصدق و کودتا در تهران» و به صراحت می‌نویسد: «سیا یا کمک محدود انگلستان، به طراحی و کمک مالی و هدایت کودتا پرداخت. آنان فضل‌الله زاهدی را به عنوان رهبر ظاهری کودتا انتخاب کردند و شاه را متقاعد ساختند زاهدی را بپذیرد و از کودتا حمایت کند.»

لفظ کودتا را حتی اسدالله علم به کار می‌برد و در صفحه ۱۳۱ جلد سوم یادداشت‌ها نوشته است:

«صبح بر قبر شهدای ۲۸ مرداد و سپهبد زاهدی گل کاشتم. عجیب این بود که بر سر مقبره زاهدی بانی کودتای ۲۸ مرداد و ساقط‌کننده مصدق مگس هم پر نمی‌زد. یا للعجب از این مردم ابن‌الوقت.»

۱۰ گزاره باطل (یکی با غلظت کمتر) نقل شد و اما پرسش بی‌پاسخ این است که اگر شاه در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازمی‌گشت و به سلطنت ادامه نمی‌داد تکلیف نوع حکومت در ایران چه می‌شد؟

وقتی محمدعلی‌شاه را تبعید کردند فرزند او سلطان احمد میرزا بر تخت نشست اگرچه زیر سن قانونی بود و کارها را به نایب‌السلطنه سپردند. شاه اما در آن زمان فرزند ذکور نداشت. شورای سلطنت تا کی می‌توانست ادامه دهد؟ یکی از برادران، جای محمدرضا می‌نشست یا مصدق او را با اختیارات کمتر بازمی‌گردانند؟ کودتا و جمهوری می‌شد؟ پاسخ این پرسش که اگر کودتا رخ نمی‌داد حکومت ایران به چه شکل درمی‌آمد بر این نویسنده مکشوف نیست و فراموش نکنیم در آن زمان به ذهن هیچ روحانی‌یی تشکیل جمهوری اسلامی خطور نمی‌کرد و صحبت از سال ۱۳۳۲ است.

آیا از شاه می‌خواستند مانند احمدشاه به گردش در اروپا بپردازد؟ یا شورای سلطنت تشکیل می‌شده؟ آن وقت این سؤال داشت؟

هیچ‌کس نمی‌تواند به این پرسش‌ها به دقت پاسخ دهد چون فکتی در دست نیست و همه در حد حدس است.

دیپلمات‌ها



مراقب امنیت قفقاز جنوبی هستیم

سخنگوی وزارت امور خارجه در خصوص تحولات قفقاز جنوبی متعاقب توافق ارمنستان و جمهوری آذربایجان گفت: «ما خیلی سریع موضع خود را اعلام کردیم و نسبت به حضور و مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی حساس هستیم. این موضوع را بلافاصله به دوستانمان در جمهوری ارمنستان منتقل کردیم، توضیحات آن‌ها را شنیدیم و به ما اطمینان داده شد که شرakتی که قرار است با شرکت‌های آمریکایی داشته باشند، در قالب شرکتی خواهد بود که در ارمنستان و طبق قوانین این کشور ثبت شده و بر همان اساس فعالیت خواهد کرد.» اسماعیل بقایی با اشاره به اینکه در متن بیانیه‌ای که میان دو کشور امضا شده نیز بر حفظ حاکمیت ملی، تمامیت سرزمینی و غیرقابل خدشه‌دار بودن مرزها تأکید شده، ادامه داد: «برای ما نکته اساسی این است که رفع انسداد و ایجاد مسیرهای ارتباطی و مواصلاتی -از جمله مسیر ریلی که قرار است از جنوب ارمنستان عبور کرده و جمهوری آذربایجان را به جمهوری خودمختار نخجوان متصل کند- به هیچ عنوان نباید خدشه‌ای به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی وارد سازد، با حاکمیت ملی ارمنستان تعارضی داشته باشد، یا تغییری در ژئوپلیتیک رصد می‌کنیم و هر جا که احساس کنیم لازم است، نگرانی‌های خود را به کشورهای منطقه منتقل خواهیم کرد. مراقبت دائمی داریم تا مداخله یا حضور طرف‌های فرامنطقه‌ای موجب خدشه به صلح، ثبات و امنیت در منطقه قفقاز جنوبی نشود.» سخنگوی وزارت امور خارجه همچنین در واکنش به انتشار مجدد برخی شایعات در خصوص تعطیلی برخی اماکن دیپلماتیک متعلق به کشورهای اروپایی در ایران گفت: «هیچ‌کدام از سه سفارتخانه‌ای که نام‌برده شده، تعطیل نیستند. برخی سفارتخانه‌ها پس از تحولات یاد در جریان تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی، بخشی از فعالیت‌های خود را کاهش دادند و بخش کنسولی‌شان را محدود کردند؛ دلایلی که برای همگان روشن است. اما این محدودیت‌ها به منزله تعطیلی سفارتخانه‌ها نبوده و نیست.» بقایی افزود: «هر سه سفارتخانه‌ای که نام برده شده‌اند، دایر و فعال هستند. بنابراین، خیر؛ این ادعا صحت ندارد.»



به لبنان دستور نمی‌دهیم

دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران گفت: «ملت لبنان برای خودش تصمیم می‌گیرد و ما دخالتی در امور داخلی لبنان نمی‌کنیم ولی از این باب که همیشه کنارشان بودیم امروز هم کنارشان هستیم.» علی لاریجانی تصریح کرد: «امروز لبنان مناقشاتی فلهی اظهار کرد: «مذاکره‌ای‌هایی هستند. بحث ما با لبنان این است که در همه شرایط همراهتان هستیم، البته تصمیم‌گیر ملت لبنان است و دخالت در امور داخلی لبنان نمی‌کنیم ولی از این باب که همیشه کنارشان بودیم امروز هم کنارشان هستیم.» دبیر شورای عالی امنیت ملی افزود: «روش ما با کشورها لاریجانی درباره جایگاه مذاکره با آمریکا در شرایط فلهی اظهار کرد: «مذاکره یک تاکتیک است و یک جابجایی لازم است اما باید در عمل در مذاکره دستتان پر باشد وگرنه در مذاکرات کسی بذل و بخشش به شما نمی‌کند بلکه به اندازه‌ای که قدرت دارید می‌توانید چانه‌زنی کنید.»